



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.1, No3, 192-210.

Legitimacy and ways of monitoring the government in the thoughts of Khwaja Nizam al-Mulk Tusi with an emphasis on the book of Siasat naameh¹

soheila Loveimi²

Abstract

As one of the most successful ministers in Iran's political and social history, Khawaja Nizamul Molk has always been diligent in writing down his political thoughts and has also authored the book "Siasat-nameh" based on his political actions. Based on this, in the present research, with a descriptive-analytical method and a library approach, and with an emphasis on the content of the policy book, we are looking for an answer to the question of what was the criterion of the legitimacy of the government in the thought of Khwaja Nizam al-Mulk and the strategies he devised to monitor the government. which are the results of the research show that although the political document is a text in the direction of legitimizing the government ruling the society, Khwaja Nizam al-Mulk's view of the government is significant by emphasizing the essential role of the king, whose legitimacy is based on God's choice. in the system designed by Khwaja Nizam al-Mulk; Both the designer and the executor and even the evaluation of the reviewers of the decisions taken by the system go back to one position and person, that is, the sovereign king, and some kind of structural and functional separation has not been done by Khwaja, although Khwaja tried by embedding the institution of the ministry in such a system between the spheres of Create a separation design and implementation. But due to many reasons, such as powerful royal-customary-religious traditions, elite competitions, historical setbacks in the political, cultural and security fields, etc, this work remained unfinished..

Keywords: power, legitimacy, supervision, Siasat-Naameh, Khawaja Nizam al-Mulk.

1 . Received, 2022/10/28; Accepted, 2022/12/01; Printed, 2022/12/03

2 . Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran, sloveimi@yahoo.com



سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱، ۱۹۲-۲۱۰.

مشروعیت و شیوه‌های نظارت بر حکومت در اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک طوسی با تأکید بر کتاب سیاست‌نامه^۱

سهیلا لویی^۲
چکیده

خواجه نظام‌الملک به عنوان یکی از موفق‌ترین وزرای تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران، همواره در مکتوب‌کردن اندیشه‌های سیاسی خود اهتمام داشته و کتاب «سیاست‌نامه» را نیز بر پایه اقدامات سیاسی خود تألیف کرده است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی کتابخانه‌ای و با تأکید بر محتوای کتاب سیاست‌نامه، در پی پاسخ به این پرسش است که ملاک مشروعیت حکومت در اندیشه خواجه نظام‌الملک چه بوده و راهکارهایی که وی برای نظارت بر حکومت اندیشیده است، کدام‌اند؟ نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که هرچند سیاست‌نامه متنی در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت حاکم بر جامعه است، نگاه خواجه نظام‌الملک به حکومت با تأکید بر نقش اساسی پادشاه قابل توجه است که مشروعیت قدرت وی بر مبنای برگزیدگی از سوی خداوند است. این اندیشه، اگرچه تا اندازه‌ای با مبانی مشروعیت حکومت در گفتمان ایران‌شهری مطابقت دارد، اما در پاره‌ای موارد همچون عدم تأکید بر نژاد ایرانی، مناسبتی با اندیشه ایران‌شهری ندارد. در نظام طراحی‌شده توسط خواجه نظام‌الملک، هم طراح و هم مجری و حتی ارزیابی بازخوران تصمیمات متخذه توسط نظام به یک جایگاه و فرد، یعنی پادشاه مقتدر که مورد تأیید خداوند است، برمی‌گردد و به نوعی تفکیک ساختاری و کارکردی توسط خواجه انجام نگرفته است. هرچند خواجه تلاش کرد با تعبیه نهاد وزارت در چنین سیستمی بین حوزه اجرا و طراحی تفکیک ایجاد کند، اما به دلایل متعددی همچون سنت‌های قدرتمند پادشاهی-عرفی-مذهبی، رقابت‌های نخبگانی، عقب‌ماندگی‌های تاریخی در حوزه سیاسی، فرهنگی، امنیتی و... این کار عقیم ماند.

واژگان کلیدی: قدرت، مشروعیت، نظارت، سیاست‌نامه، خواجه نظام‌الملک.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۶؛ تاریخ پذیرش، ۱۴۰۱/۹/۱۰؛ تاریخ چاپ، ۱۴۰۱/۹/۱۳.
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، ایمیل sloveimi@yahoo.com

مقدمه

سیاست‌نامه‌نویسی - مهم‌ترین هنر نگارش و اندیشه‌ورزی سیاسی در سراسر تاریخ تمدن ایرانی بوده است. این هنر، زمینه را برای نگارش متونی مهم در دوره‌های مختلف حکمرانی حاکمان مختلف فراهم کرده که هدف آنها ایجاد و استقرار و دوام حکومت در چارچوب مبانی معرفتی خاص نویسنده سیاست‌نامه در بستر تاریخی خاص خود و نیز مبتنی بر چگونگی ادراک سیاست‌نامه‌نویس از اوضاع زمانه‌اش بوده است (محمدپور تهمتن، ۱۳۹۹، ۱۶۳). اما مهم‌ترین بحث درباره نگارش سیاست‌نامه‌ها، تبیین گفتمان مشروعیت و نظارت بر قدرت در بطن این آثار است. در این خصوص، کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک طوسی از ارزشی دوچندان به نسبت دیگر آثار این حوزه برخوردار است. در این میان، اندیشه ایرانی‌شهری، به عنوان یکی از مؤلفه‌های اندیشه‌های سیاسی نظام‌الملک اهمیت دوچندانی دارد.

اندیشه ایرانی‌شهری، عنوانی است که برای بیان نوع و شیوه حکومت به‌ویژه در زمینه مشروعیت‌بخشی - به کار رفته است. این اندیشه که الگو حکومتی ایران باستان محسوب می‌شود، با بقا و تداوم ساختار حاکمیت با توجه به مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ارتباط است. این الگوی کهن پس از اسلام به تأثیر از این دین و ساختار قدرت در جامعه اسلامی، دچار تغییر و تحول شده است (مشکور، ۱۳۶۷، ۱۲-۲۷). استفاده فراوان اصطلاحات ایرانی‌شهری و اسامی پادشاهان ایران باستان این شائبه را به وجود آورده است که اشخاص مهمی نظیر خواجه نظام‌الملک وزیر قدرتمند سلجوقی در راستای تداوم و ترویج این اندیشه قرار می‌گیرند. کفایت و درایت وزیر بزرگ سلجوقی، در ۳۰ سال اداره امپراتوری عظیم سلجوقیان به حدی بود که دوره وی را «دولت نظامیه» یاد کرده‌اند و می‌توان گفت تنها وزیری است که به چنین جایگاهی دست یافته و حتی پس از مرگش، از دوران وی به نیکی و آبادانی یاد شده است. محققان بسیاری وی را از جمله مروجان اندیشه ایرانی‌شهری دانسته‌اند که تبلور آن را در کتاب سیرالملوک (سیاست‌نامه) می‌دانند (خلعتبری، دلیر، ۱۳۶۸، ۲-۳).

وی رایزن خردمند سلاطین سلجوقی بود که ولی‌نعمتان تُرک خود را تشویق می‌کرد بر سنت ایران‌شهری چون پادشاهی مطلق عمل کنند و در کتابش سیاست‌نامه نه‌تنها به نظریه‌پردازی درباره شیوه حکومت‌داری پرداخت، بلکه امیدوار بود طرح و نمونه دقیقی ارائه دهد که امپراتوری شرقی را مطابق آن بسازد (پیرا، ۱۳۸۷، ۱۵۵). این کتاب ساختار و روح و اساس حکومت سلجوقی را بیان می‌کند و آن را بر پنج نهاد قرار می‌دهد و وظایف هر کدام را مشخص می‌کند. وی به سلطنت و وظایف سلطان و مقام پادشاهی اشاره دارد. سپس به نهاد وزارت و وظایف وزیر می‌پردازد. از دستگاه قضا و قضاوت صحبت می‌کند و پس آن نظام اداری و دیوان‌سالاری را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت به سپاه و امور سپاهی‌گری پرداخته و ایده‌ها و اندیشه‌های خواجه را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، تلاش شده است به مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه خواجه نظام‌الملک با تأکید بر کتاب سیاست‌نامه پرداخته و همچنین روش‌های نظارت بر حکومت از دیدگاه خواجه را ارزیابی کرده و نتایج این پژوهش ارائه شود.

خواجه نظام‌الملک

خواجه نظام‌الملک وزیر سلجوقیان در خانواده‌ای اشرافی در سال 408 هجری در رادکان طوس تولد یافت. پدرش از یاران محمود سبکتکین و مأمور جمع‌آوری مالیات به شمار می‌آمد. بعد از فروپاشی سلسله غزنویان و افتادن شهر بلخ به دست سلجوقیان و توقیف اموال پدر خواجه توسط عمید بلخ، پدر خواجه به مرو آمده و به خدمت چغری‌بیک، پدر آلب‌ارسلان سلجوقی درآمد. بعد از مرگ طغرل‌بیک در سال 455 هجری آلب‌ارسلان به تخت نشست و خواجه نظام‌الملک در ۴۷ سالگی به وزارت وی منصوب شد. به خاطر رفعت مقام خواجه در دربار سلاجقه، بعد از مرگ آلب‌ارسلان و روی کار آمدن ملک‌شاه همچنان در وزارت ابقا شد و ملک‌شاه همه کارهای کشور را به او تفویض کرد. سرانجام در 76 سالگی و بعد از 34 سال وزارت در دربار شاهان سلجوقی به دست فدائیان اسماعیلی در نهاوند کشته شد (طباطبایی، ۱۳۹۵، ۱۸-۴۰). نظام‌الملک در طول

دوران وزارت توانست با واقع‌گرایی مصلحانه، رابطه مذهبی دربار سلجوقی و خلفای عباسی را به کمک تأسیس نظامیه‌ها سامان دهد و با ایجاد نظام‌ها و نهادها، رابطه بین دربار، خزانه، لشکر و قضاوت را تنظیم کند (اسلامی، ۱۳۹۲، ۳). او با وجود گرفتن لقب از سوی خلیفه در تثبیت نهاد سلطنت و پاسداری از نهاد وزارت در خدمت سلطنت نقش بی‌بدیلی ایفا کرد (قادری، ۱۳۸۳، ۱۲۴). خواجه نظام علاوه بر عمل سیاسی، در سیاست عملی نیز دست داشت. کتاب فاخر وی سیاست‌نامه است. این کتاب به درخواست ملک‌شاه ابتدا در ۳۹ فصل تنظیم شد و بعدها ۱۱ فصل نیز به آن اضافه شد. او در این کتاب به امور واقعی که «بنیاد حکومت» هستند، یعنی نهاد پادشاهی و سلطنت و ترویج آن می‌پردازد (قادری، ۱۳۸۳، ۱۲۴-۱۲۵).

بنیاد حکومت در اندیشه خواجه

بنیاد اندیشه حکومت در نظرگاه خواجه، نظام پادشاهی مطلقه است که برگزیده خداوند است و در سایه هیبت چنین پادشاهی مردم می‌توانند عدالت و امنیت داشته باشند و رنجشان کم شود و عمران جهان به جای آورد و هرکسی-توسط چنین پادشاهی به اندازه شایستگی قدر می‌بیند و در صورت درازدستی مالش می‌شود. (نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۶-۵).

از شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که خواجه نظام‌الملک به منظور مهار امور و تحت نظارت درآوردن خودسری و زیاده‌خواهی سلاطین و عمال سلجوقی از یک سو و مقابله با اسماعیلیان از سوی دیگر، درصدد برآمد که تمام تلاش خود را معطوف به تمرکز قدرت سلجوقیان کند. وی برای دستیابی به این هدف، حتی سعی کرد در سیاست نامه به نهاد خلافت و نهادهای دیگر وابسته به آن اشاره نکند. خواجه حتی از ارتباط بین خلیفه و سلطان نیز سخنی نمی‌گوید و تنها گاهی، به‌طور عام، به خلفا اشاره می‌کند یا برای توضیح مسئله مدنظر خود، نکته‌هایی از سیرت برخی از آنها می‌آورد. بر این اساس، او تمام کتاب را به نهاد پادشاهی و سلطنت و ترویج آن اختصاص می‌دهد (زرگری‌نژاد و فروزش، ۱۳۸۶، ۱۱۱).

وی حتی توصیه می‌کند اساس قدرت باید در دست پادشاه باشد و قدرت و نفوذ عاملان و زیردستان پادشاه باید محدود و کنترل شده باشد:

«نباید که زیردستان پادشاه زیردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ متولد شود و پادشاه بی‌قدر و بی‌شکوه گردد» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۲۰۰).

بر این اساس، در کل خواجه نظام‌الملک بر حسب سنن ایرانی معتقد به ایجاد یک پادشاهی بزرگ و مطلقه است؛ از این‌رو مدل حکمرانی شاهان مقتدری همچون محمود غزنوی در سیاست‌نامه پیشنهاد شده است. بر حسب آداب کشورداری ایرانی شاه پاسدار سنن و طبقات اجتماعی است. عبارات خالق سیاست‌نامه نیز بیشتر یادآور اندیشه کهن ایرانیان در معنای واگذاری ودیعه پادشاهی از جانب خداوند به شاه است تا تعالیم اسلامی متأخر. چنان که می‌گوید:

«خدای تعالی پادشاه را زیردست همه مردمان آفریده است و جهانیان زیردست او باشند و نان پاره و بزرگی از او دارند. باید که ایشان را چنان دارد که همیشه خویش‌شناس باشند و حلقه بندگی از گوش بیرون نکنند و کمر طاعت از میان نکشایند و بهر وقت ایشان را با ایشان بازمی‌نماید به زشتی و نیکویی تا خویش‌شناس را فراموش نکنند و هرچه خواهند نکنند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۲۳۴).

مشروعیت حکومت در اندیشه خواجه

در اندیشه سیاسی ایران پرسش در مورد مشروعیت حکومت اغلب به خداوند برمی‌گردد. مشروعیت الهی به معنای این است که نظم زمینی تمثیلی از نظم کیهانی است و اعتقاد به وجود خداوند قادر و خالق، پدیدار

زمینی‌اش در پادشاه متبلور می‌شود (رضایی‌راد، ۱۳۸۷، ۹۵). آن چیز که حکومت انسان را مشروعیت می‌بخشد، فره ایزادی است.

در اندیشه ایرانشهری، فره ایزدی تنها توجیهی برای مشروعیت‌بخشی شاهان ایران باستان به شمار می‌آید که آیین زرتشتی در هماهنگی کامل با آن قرار دارد. مطابق این نظر پادشاه نماینده خداست و حاکمیت خود را از او گرفته است. اگر از راستی و عدالت عدول کند، تأیید الهی از وی گسیخته خواهد شد و وی همان سرانجامی را خواهد داشت که شاهان اهریمنی پیدا می‌کنند؛ از این رو شاه باید خود را مرتب تهذیب و پالایش نماید، زیرا هیچ تضمینی جهت ادامه مدد الهی و هیچ مصنوعیتی جهت تداوم و تثبیت آن وجود ندارد (سودآور، ۱۳۸۳، ۳۱-۴۲).

خواجه در سیاست‌نامه به صورتی بدیهی به این مسئله (مشروعیت حکومت و حاکم از سوی خداوند) اشاره داشته و می‌نویسد:

«خداوند در هر دوره ای خلقی را برمی‌گزیند و او را به هنر پادشاهی مزین می‌کند. مصالح جهان با او آرام می‌گردد و بندگان به آرامش می‌رسند. وضع آشفته و فتنه از طریق قدرت مطلقه پادشاه به سکون می‌انجامد و عدل او امنیت را به دنبال دارد. اگر فتنه و آشوبی به پا خیزد، خلق را در آتش هرج و مرج خود می‌سوزاند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۱۲).

از دیدگاه خواجه در سیاست‌نامه، پادشاه برقرارکننده امنیت و عدالت است و اگر خداوند لطف کند با بودن او آبادانی ایجاد می‌شود و پل، راه، مدرسه، کاروانسرا و قنات ایجاد می‌گردد و شهرها گسترش می‌یابد.

خواجه متفکری واقع‌گرا است و کارکردهای عینی قدرت سیاسی را به صورت کارویژه دولت در زدودن آثار منفی هرج و مرج به تصویر می‌کشد؛ تا جایی که پادشاه را باعث برپاداشتن عبادات، عدل، نیکی و دانش می‌داند.

البته کاملاً طبیعی است که متافیزیک اندیشه سیاسی ایران استبدادی است (اسلامی و خواجه‌سروی، ۱۳۹۲، ۶) و در این نظام مستبد مطلقه، خواجه به دنبال ایجاد مطلوبیت بیشتر نزدیک به ۴۰ درصد گزاره‌های سیاست‌نامه به هرم حاکمیت، شاه و دربار اشاره دارد.

خواجه علاوه بر اینکه مشروعیت قدرت را وجهی الهی قلمداد می‌کند، از توصیفات قدرت شبانی نیز برای تحلیل مشروعیت حاکم استفاده می‌کند. از دیدگاه خواجه، پادشاه باید با خلق احسان کند و اگر با رعیت به نیکی برخورد کند دعای آنها باعث می‌شود ملک پادشاه پایدار بماند. همچنین پادشاه همواره باید از حال رعیت خود باخبر باشد:

«واجبست پادشاه را از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک خویش پرسیدن و اندک و بسیار آنچه رود دانستت و اگر نه چنیت کند عیب باشد» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۷۳).

از سوی دیگر، در اندیشه خواجه، مردم گوسفندان (رعیت) پادشاه‌اند و شبان حق سلطه مالی، جانی و فکری بر رعیت را داراست. خواجه می‌گوید در آخرت از شبان در مورد گوسفندان می‌پرسند و داستانی از نگهداشتن ۱۲ ساله عمر به خاطر خراب‌شدن پلی در زمان حکمرانی او و افتادن گوسفندی به آب نقل می‌کند.

«بنابر این رعیت گوسفندان تواند و به خاطر خدا و قیامت به آنها ظلم نکن و با عدالت با آنها برخورد کن.» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۱۷).

البته به علت روابط تولید و شیوه‌های زیست قبیله‌ای-عشیره‌ای، واژگان سیاست نیز اغلب شبانی بودند. در یک حکایت تمثیلی خواجه مردم را گله گوسفند می‌داند، پادشاه شبان آنهاست، وزیر نقش سگ گله را دارد و گرگ دشمن است (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۳۴).

علاوه بر موارد یادشده از دیدگاه خواجه تنها عامل پیونددهنده جامعه که می‌تواند انسان‌ها را تربیت کند و آنها را آموزش دهد، مذهب است. مذهب چون روح جامعه است که همه دانش‌ها و آموزش‌ها از درون آن برمی‌خیزد. البته خواجه مذهب و دین اسلام به‌خصوص گرایش‌های اشعری را آن‌چنان بالا می‌برد که یگانه صورت مشروعیت حکومت را به این روایت‌های دینی پیوند می‌زند و اعتقاد دارد که کارگزاران حکومت باید از میان کسانی انتخاب شوند که به روایت رسمی دین و هژمونی فرهنگی جامعه باور دارند. خواجه نظام‌الملک انسانی بسیار متعصب در زمینه دین محسوب می‌شود و سخت‌گیرانه‌ترین احکام را راجع به بدمذهبان دارد. حکومت‌مندی خواجه نظام‌الملک به لحاظ بقای روحی و فرهنگی جامعه در پیوند مستقیم با دین قرار می‌گیرد و هرگونه روایت دینی و غیردینی متفاوت با خود را به حکم زندقه، کفر، مزدکی و... سرکوب می‌کند. خواجه به نقش سیاسی و اجتماعی دین بسیار باور دارد و در اغلب اوقات با رویکردی واقع‌گرایانه از دین ابزاری در جهت تحکیم قدرت می‌کند. خواجه به پادشاه می‌گوید:

در هیچ حالی نباید علما را به حاشیه برانی، بلکه باید
 آنها را نیکوداری، با آنها مجالست کنی و خرج آنها را بدهی
 (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۷۹).

پادشاهی و دین دو برادرند و پادشاه نه تنها باید علما را در اطراف خود جمع کند و از آنها بهره‌گیرد، بلکه خود نیز باید عالم دین باشد:

«بر پادشاه واجبست... علمای دین را حرمت داشتن»
 (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۶۸).

سلطان باید زبان عربی بداند و قرآن و علوم مربوط به آن را از احکام شریعت تا تفسیر را بداند. پادشاه اگر عالم دین باشد از خداوند می‌ترسد و یکی از راه‌های کسب فرهیمندی آموختن علی‌الهی است. برای سلطان علم بهتر از گنج است و مانند بسیاری از

پادشاهان ایران باستان اکنون بر سلامی باید فهم معانی و دستورات خداوند را نیز داشته باشند (اسلامی و خواجه‌سروی، ۱۳۹۲، ۱۸). وی بر مجالست منظم پادشاه با علمای دین، بهره‌گیری از ارشادات آنان و پذیرش رهنمودهای آنان در حکومت تأکید دارد:

«بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن و... در هفته یک بار یا دو بار علما دین را راه دهد و امر حق تعالی از ایشان بشنود و حکایات پادشاهان عادل بشنود و در آن حال دل از اشغال دنیا فارغ گرداند و گوش و هوش با ایشان دارد و بفرماید تا فریقیت مناظره کنند و هرچه او را معلوم نشود باز پرسد. چون دانست، بدل بگمارد که چون یک‌چندی چنیت کرده شود عادت گردد» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۹، ۶۸).

نظارت بر حکومت در اندیشه خواجه

خواجه نظام‌الملک گرچه حکومت را موهبتی الهی می‌داند، اما مسئله اعمال قدرت و اجرای ملزومات حکومتی را امری افسارگسیخته و بدون نظارت تلقی نمی‌کند. در اندیشه خواجه نظام‌الملک، حکومت اساساً هدف نیست، بلکه هدف، خدمت است؛ از این رو مؤلفه‌هایی را برای نظارت بر نهاد قدرت در کتاب سیاست‌نامه برمی‌شمارد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره خواهیم کرد:

تأکید بر بهره‌گیری از منابع اندرزی

منابع اندرزی خواجه برای نظارت و رام کردن استبداد قدرت، توسل به خداوند، پیامبر، ائمه، صحابه و پادشاهان ایران باستان است. صورت‌بندی حکومت‌مندی سیرالملوک کاملاً کیفی است؛ به نحوی که اگر حاکم اندرزه‌های خواجه را عمل نکند، اتفاق علت و معلولی به لحاظ ضمانت اجرای واقعی به رأی آن به وجود نمی‌آید. حاکم حق مطلقه دارد و هرم

حاکمه به علت تشابه به خداوند و مشروعیت بی تکلیف و بدون پاسخ گویی مشروط به هیچ ساختار و سازه دارای ضمانت اجرا نیست (کرین، ۱۳۶۹)، خواجه نظام از داستان، روایت و تجربه‌هایی نام می‌برد و اندرزهای خود را در قالب اشاره به واقعیت‌های باستانی و اسلامی بیان می‌کند تا بر ساختار قدرت قبیله‌ای و وحشی- سلجوقیان اثر بگذارد. خواجه بر اساس فرمول بسیار دنیوی و عینی به پادشاه می‌گوید که سیاست فن است و غایت‌ها نقش‌چندانی در آن بازی نمی‌کنند. سیاست با امنیت، معاش و زندگی روزمره مردم سروکار دارد؛ به نحوی که کارکردهای عینی قدرت قابل مشاهده باشد و امر عمومی به بهترین شکل نظم‌دهی شود. خواجه به حکومت‌های ایران باستان ارجاع می‌دهد و می‌گوید:

«حکومت با کفر باقی می‌ماند اما با ظلم نابود می‌شود.
حتی یوسف باید در مورد شیوه‌های حکمرانی‌اش به
خداوند پاسخ دهد. پیامبر می‌فرماید پادشاه ظالم در
آخرت دستانش بسته و پادشاه عادل دستانش باز است»
(خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۹، ۱۶).

تأکید بر نهاد وزارت

خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه معتقد است وجهی از قدرت الزاماً باید در خدمت مردم باشد و اگر این خدمت از چارچوب خود خارج شود، نوعی انحراف است. لذا وی تأکید بر نظارت دائمی پادشاه بر احوال حکومت و رعیت و لشکر دارد و می‌نویسد:

«واجبست پادشاه را از احوال رعیت و لشکر و دور و
نزدیک خویش پرسیدن و اندک و بسیار آنچه رود دانستن
و اگر نه چنین کند عیب باشد و بر غفلت و ستمکاری
حمل نهند و گویند فساد و دست‌درازی که در مملکت
می‌رود یا پادشاه می‌داند یا نمی‌داند؛ اگر می‌داند و آن را

تدارك و منع نمی‌کند، آنست که همچو ایشان ظالم است» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۹، ۷۳).

نظام‌الملک سیاست دولت را از طریق دیوان وزیر یا سلطان که ریاستش را خود بر عهده داشت، جاری می‌کرد و حتی به هنگام همراهی سلطان در سفرهای جنگی بر کار دیوان‌های تابعه یعنی دیوان مستوفی، دیوان انشاء یا طغرای، دیوان عارض‌الجیش و دیوان مشرف، نظارت داشت (پیرا، ۱۳۸۷، ۱۵۹).

از دیدگاه خواجه، نظارت بر حکمرانی از سوی وزرا و کراگزاران پادشاه انجام خواهد شد:

«پادشاه بیدارست و به همه جای کارآگاهان گماشته‌اند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۹، ۷۳).

وزیر، این دیوان‌سالاری مرکزی را که تقسیمات پنج‌گانه آن تقلیدی از دیوان‌سالاری غزنوی بود، در قالبی که می‌خواست ریخت و آن را از کارمندیان پرکرد که از بستگان، نزدیکان و حامیانش بودند. راوندی شمار فرزندان ذکور خواجه را ۱۲ نفر آورده است که وزیر به هر کدام شغلی و ولایتی داده بود (راوندی، ۱۳۶۴، ۱۳۲).

اندکی پس از برکناری نظام‌الملک، قلمرو سلاجقه در ستیز جانشینان ملک‌شاه از هم تجزیه شد. وزیر بزرگ که به خوبی از اهمیت نقشش در بازی قدرت آگاه بود، پس از عزلش و اندکی پیش از مرگ به منزله آخرین هشدار به سلطان گوشزد می‌کند که تنها دولتی می‌تواند پابرجا بماند که وزیری کاردان و اصیل‌زاده در رأس امور آن باشد و برکنارشدن او به منزله زوال دولت سلجوقیان خواهد بود (پیرا، ۱۳۸۷، ۱۶۱). این لحن در کلام خواجه تأییدی بر آن است که در واپسین سال‌های زندگی خواجه، میان او و فرمانروایان ترک و به‌طور کلی میان آداب کشورداری ایرانیان و شیوه فرمانروایی ترکان چنان شکافی پدید آمده بود که حتی مصلحت‌اندیشی‌های خواجه و

کوشش‌های او برای پرکردن آن شکاف نمی‌توانسته کارساز باشد. سلجوقیان و غلامان ترکمان بر قدرتی تکیه کرده بودند که الزامات آن با امکانات فرهنگی آنان قابل درک نبود؛ زیرا ساختار آن با سیاستی که آنان به تجربه دریافته بودند یا می‌توانستند دریابند، تمایزی آشکار داشت (طباطبایی، ۱۳۷۵، ۳۷).

تأکید بر نقش دربار

در اندیشه خواجه دربار جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. دربار به مشاور، وکیل، غلام، چوبدار و گارد مخصوص نیاز دارد که فره و کاریزمایی پادشاه را حفظ کنند و اجازه ندهند جلال و شکوه او با دستپاچگی، عادی‌شدن و به سخره گرفتن از بین برود (اسلامی، ۱۳۹۲، ۱۱). جایگاه هر یک از ندیمان و صاحب منصبان فوق در دربار مشخص است تا سلسله‌مراتب‌ها حفظ شود و نشست‌ها و برخاست‌ها از روی قاعده صورت گیرد:

«پادشاه را چاره نیست از ندیمان شایسته داشتن که
بزرگان و صاحب طرفان و سپهسالاران را بسیار نشستند،
شکوه و حشمت پادشاهان را زین دارد و ایشان دلیر
گردند» (نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۱۰۶).

وظیفه دربار رسیدگی به امور و شکایاتی است که به پادشاه ارجاع می‌شود؛ زیرا دربار همه حکومت است و با ویژگی‌های شخصی و استبدادی، عزت و ذلت رعیت را در اختیار دارد:

«همیشه باید میان پادشاه و مردم حاجب قرار داشته
باشد و اجازه دسترسی مستقیم از رعیت سلب شود تا از
یک سو رفتارهای شاه برای رعیت عادی نشود و از سوی
دیگر رعیت در برابر حاکم گستاخ نشود» (اسلامی،
۱۳۹۲، ۱۲).

از دیدگاه خواجه، پادشاه عامل آسودگی و امنیت سرزمین است و باید آداب‌دیدن و ترتیب عام و خاص و ادب ایستادن و همه تشریفات سیاسی، نظامی و اجتماعی در برابر او رعایت شود تا به هیچ‌وجه به او آسیب نرسد که البته اینها وظایف سلاح‌داران درباری است که به صورت پنهانی حافظ جان پادشاه باشند. ضمن آنکه دربار پادشاه به امیر حرس و چوبدارانی نیاز دارد:

«بعد از امیر حاجب، امیر حرس دارای جایگاه رفیعی در دربار است و متناسب با دستور شاه در هنگام خشم به شلاق‌زدن، گردن‌زدن، بردار کردن، چوب‌زدن، دست‌ویا بریدن و یا به زندان و چاه انداختن اقدام می‌کند» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۱۳).

مشاوره‌کردن

از دیدگاه خواجه، پادشاه باید در کارهایی همچون مصلحت مملکت و به خدمت گرفتن یا معزول کردن خدمتگزاران، مسائل مربوط به دین، جنگ و پیکار، با پیران و جهان دیدگان و کارآزموده‌ها مشورت و تدبیر کند (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۱۸۰). خواجه با استناد به آیات و احادیث نبوی مشاورت پیران و هواخواهان و اولیای دولت در کارهای مهم را خواستار می‌شود:

«تا هر کسی را در آن معنا هر چه فرار آید، بگویند... رأی صواب از آن میان پدیدار آید. و رأی و تدبیر صواب، آن باشد که عقل‌های همگنان بر آن متفق شود» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۱۸۰).

تأکید بر نقش نهاد اخلاقی دولت

راه‌حل مدنظر خواجه برای گذار از بحران‌های حکومت، ایجاد دولت بر نهادهی اخلاقی و بستری باستانی، حول شخصیت سلطانی با فره ایزدی بود.

نظام‌الملک بر این نظر بود که دولت، نهادی اخلاقی است و وظیفه آن، تأمین خوبی‌ها برای دولت و ملت است (محمدپور تهمتن، ۱۳۹۸، ۱۷۴).

او دستیابی به منافع مادی و دنیویای مانند سعادت، رفاه، و برابری را هدف دولت اسلامی می‌دانست و بر همین اساس، در دستگاه حکومتی توانست به ایده‌های اسلامی خود جامه عمل بپوشاند (غزالی، ۱۳۸۵، ۱۴۶)؛ به این ترتیب که با بهره‌گیری از رویکرد دینی سنی‌محور و شریعت‌پندارش، بر این نظر بود که پادشاه باید بر پایه ویژگی‌های نیکویی که اسلام و شریعت مشخص کرده است و بر بستر حکمرانی ایران باستان، حکمرانی کند:

« بر پادشاه واجبست در کار دین پژوهش کردن و فریاض و سنت و فرمان‌های خدای تعالی به جای آوردن و کار بستن» (خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۶۸).

بنابراین می‌توان گفت دولت و حکومت مطلوب خواجه آمیخته‌ای از فهم شریعت‌محور او از دین و باورش به حکومت ایران باستان است. در عین حال، یادآوری‌های پیاپی خواجه نظام‌الملک در مورد رسم ملکان عجم خطاب به پادشاه عصر-خویش، توجه‌دادن شاه، و قراردادن نقش محوری برای وی است؛ البته خواجه در مقام وزارت ناگزیر است در این اشاره‌ها به گونه‌ای سخن بگوید که کلام او سبب رنجش شاه نشود (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۷۱، ۲۹۲)، در نتیجه، تحلیل سیاسی وی بر شالوده رأس هرم تولید و توزیع قدرت سیاسی، یعنی پادشاه، انجام می‌شود (زرگری نژاد و فروزش، ۱۳۸۶، ۱۱۶). بر این اساس، هرچند پادشاه یا سلطان از فره ایزدی برخوردار است و بالاتر از تأیید دیگران قرار دارد و به‌طور مستقیم از نور فیض الهی برای حکمرانی بهره می‌برد، اما خواجه، پادشاه عادل را بدون وزیر کاردان، چندان موفق و توانمند در رتق وفتق امور نمی‌داند (محمدپور تهمتن، ۱۳۹۸، ۱۷۵).

تأکید بر دستگاه عدالت

مفهوم مهم و کلیدی در اندیشه‌های سیاسی خواجه، «عدالت» است. عدالت در نگاه نظام‌الملک، در شعاع احسان و نیکی‌ای قرار می‌گیرد که حاکم به رعیت دارد و از ویژگی‌های خوب او به شمار می‌آید و کلیدواژه مهم اندیشه سیاسی اوست. رابطه پادشاه و مردم از منظر گفتمانی، بر مبنای خوانش پایین به بالا و انتظار پاسخ‌گویی شاه به مردم نیست، بلکه به استناد واقعیت زمانه نگرش سیاست‌نامه، به شکل بالا به پایین و تحمیلی است. بنابراین از پادشاه می‌خواهد مراقب زیردستان و گماشتگان و عامه رعیت باشد تا اندازه و بندگی خود را فراموش نکنند که خداوند:

«پادشاه را زیردست همه مردمان آفریده است و جهانیان زیردست او باشند و نانپاره و بزرگی از او دارند باید که همیشه خویش‌تن‌شناس باشند و کمرطاعت از میان نگشایند و رسن فراخ نگذارند تا هرچه خواهند کنند» ((خواجه نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۲۲۶).

بنا بر اعتقاد خواجه، از جمله کارکردهای نظام سیاسی رفع ظلم و توجه به خواسته‌های عامه مردم و رعایت انصاف در حق آنان است و هرچه این اقدام به شکل حضور مستقیم حاکم انجام شود، باعث کاهش ظلم و بیدادگری خواهد شد:

«چاره نیست پادشاه از آنکه هر هفته‌ای دو روز به مظلوم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بگوش خویش بشنود بی‌واسطه... که چون این خبر در مملکت پراکنده شود... همه ظالمان بشکوه‌اند و دست‌ها کوتاه دارند و کس نیارد بیدادی کردن و دست‌درازی کردن از بیم عقوبت» (نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۱۲).

در این نظم گفتمانی، شاه دارای قدرت هژمون در اعمال عدالت مورد نظر خود بر جامعه است و جامعه نیز حق پرسش ندارد؛ زیرا شاه با فره

ایزدی خود، صلاح جامعه را بهتر از آنها می‌داند. خواجه در سیاست‌نامه می‌نویسد:

«چاره نیست پادشاه را از آنک در هفته دو روز به
مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند» (خواجه
نظام‌الملک، ۱۳۴۴، ۱۳).

بر اساس این دیدگاه، فره ایزدی شاه، عدالت او و راه‌حل سیاسی به بار نمی‌نشیند، مگر در سایه امنیت جامعه. خواجه، امنیت جامعه را در سایه حاکم می‌بیند که او را بی‌شک ایزد تعالی برگزیده است و در مورد وظایفش چنین بیان می‌کند:

«... و مصالح جهان و آرام بندگان را بدو باز بنده و در
فساد و آشوب و فتنه را بدو بسته گرداند...» (خواجه
نظام‌الملک، ۱۳۴۴، ۳۵).

با توجه به بسامد فرایندها، بیشتر فرایندها در متن کتاب سیاست‌نامه متعلق به پادشاه است که این خود نشانگر مرکزیت شاه و نظام مرکزسالار در گفتمان حکومتی سیاست‌نامه دارد که این مسئله خود منافی اصل عدالت خواهد بود. در واقع سیاست‌نامه متنی در جهت حفظ ساختار حکومتی زمانه خود با تأکید بر مشروعیت بخشی و گزینش حاکم و حدود و اختیارات وی و رفاه رعیت و آبادی کشور است.

نتیجه‌گیری

در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، راه‌ها و شیوه‌های حفظ اقتدار و مشروعیت قدرت سیاسی به حاکم ارائه شده است؛ یعنی در واقع کانون تفسیر سیاست‌نامه قدرت حاکم و بیان راه و رسم فرمانروایی و مشروعیت بخشی. به حکومت حاکم از اهداف خواجه نظام‌الملک در تدوین سیاست‌نامه بوده است. به بیانی دیگر، دیدگاهی که خواجه نظام‌الملک در کتاب سیاست‌نامه در عرصه حکومت‌داری بیان می‌کند، تبلور تجربیات

۳۰ ساله وی در عرصه حکومت‌داری است که در تمام فصول این کتاب نحوه مشروعیت‌بخشی— و گزینش حاکم و حدود و اختیارات وی در مرکز توجه قرار دارد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اندیشه خواجه نظام‌الملک هرچند بی‌تأثیر از اندیشه ایران‌شهری نیست، ولی با توجه به وضع موجود و در شرایط تسلط اقوام غیرایرانی، الزامات و مؤلفه‌های اندیشه دوران باستان به همان ترتیب پیشین، قابل اجرا و پیگیری نبوده است. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه ایران‌شهری نژاد است که بنا بر مقتضیات زمانه و تسلط اقوام غیرایرانی در سیرالملوک نه تنها توجهی به آن نشده است، بلکه حکایت‌هایی نیز در نقض آن ذکر می‌کند. فره ایزدی، عملاً متغیر و ناپایدار است و می‌تواند افزایش و کاهش یابد یا بر اثر اعمال نادرست کاملاً از دست برود و مردم نیز از آن رو که پادشاه تأیید الهی و حقانیت حکومت خود را از دست داده و دیگر نماینده خدا محسوب نمی‌شود، حق عصیان و شورش می‌یابند؛ درحالی‌که در هیچ کدام از حکایت‌های سیرالملوک این معنی و حق عصیان مردم علیه حاکم یافت نمی‌شود. به رغم اینکه از دیدگاه خواجه نظام‌الملک حتی امیران نیک نیز از دایره قهر و لطف خدا بیرون نیستند و باید در قیامت پاسخ دهند، چنین درک و دریافتی از حسابرسی پادشاهان اعم از نیک و بد در رستاخیز و پیشگاه خداوند در ایران باستان وجود ندارد.

خواجه در سیاست‌نامه اشاره‌ای به خلافت به عنوان دستگاه فرمانروایی که شاه از آن مشروعیت می‌گیرد، ندارد. وی نهاد وزارت را به عنوان یک نهاد باثبات و جاافتاده حکومت اسلامی مطرح کرد و به وزارت در برابر سلطنت استقلال داد، ترتیبات اداری و دیوان‌سالاری را دقیقاً برنامه‌ریزی کرد، دادگستری و نهاد قضاوت و عدالت را مورد توجه قرار داد و در نهایت چون شالوده و اساس هر حکومت ارتش است و از آنجا که ساختارهای اصلی حکومت سلجوقیان نظامی‌گری بود، در ایجاد یک سپاه دائمی و ثابت تلاش کرد. او بر سپاه چندملیتی تأکید کرد و همچنین دستوراتی درخصوص درباریان، زنان حرمسرا و خواجه‌سرایان نیز صادر کرد که درخور توجه است. متن کتاب سیاست‌نامه به استثنای حکایت‌ها بیشتر فعل‌های آن درباره

پادشاه است که دغدغه خواجه نظام‌الملک درباره حاکم جامعه است و بیشترین فرایندهای مربوط به شاه، فرایند مادی است. این نوع فرایندها مبتنی بر انجام کاری است و عاملیت کنشگر خود را نشان می‌دهد. تعداد بالای فرایند مادی در فرایندهای متعلق به شاه، خبر از عاملیت بالای این شخص در نظر خواجه نظام‌الملک و کنشگری شاه در جامعه مورد نظر او دارد. به عبارت دیگر حکایت‌ها و مواعظ در این کتاب مربوط به شاه و شیوه حکومت‌داری وی است.

در پایان باید گفت خواجه نظام‌الملک اگرچه یکی از چهره‌های درخشان تاریخ اندیشه و تفکر در ایران است، اما حکومت‌مندی وی در سیاست‌نامه، اغلب در حوزه روایت‌های کلاسیک و متافیزیکی قرار دارد. او دغدغه حفظ ساختار و کبان قدرت پاتریمونیالیسم را دارد و تکنیک‌های به کار گرفته شده از سوی وی در سیاست‌نامه، اگرچه بسیار هوشمندانه است، اما در نهایت ضمانت اجرایی جز اراده و نظر پادشاه ندارد. اندیشه سیاسی خواجه در حال گذار به سمت حکومت‌های مکانیکی و بوروکراتیکی بود؛ اما به دلیل شرایط زمانه و تحولاتی که پس از قتل وی روی داد، این اندیشه‌ها در حد مجموعه‌ای از اندرزها در سیاست‌نامه باقی ماند.

منابع و مأخذ

۱. اسلامی، روح‌الله و غلامرضا خواجه‌سروی (۱۳۹۲)، تکنولوژی‌های قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۲، شماره ۴، بهار.
۲. اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۲)، تکنولوژی‌های قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال چهارم، شماره چهارم.
۳. پیرا، فاطمه (۱۳۸۷)، جنسیت و قدرت در سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک، پژوهشنامه زنان، دوره ۶، شماره ۳.
۴. خلعتبری، الله‌یار و دلیر، نیره (۱۳۸۸)، اندیشه ایرانشهری و خواجه نظام‌الملک، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره ۲.

۵. خواجه نظام‌الملک طوسی (۱۳۹۳)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر.
۶. راوندی، محمد بن محمد (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آية السرور، به کوشش محمد اقبال، با حواشی مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر.
۷. زرگری‌نژاد، غلامحسین و سینا فروزش (۱۳۸۶)، نقش اندیشه سیاسی نظام‌الملک در تمرکز قدرت ترکان سلجوقی، مسکویه، دانشگاه آزاد واحد ری، شماره ۸.
۸. سودآور، ابوالعلا (۱۳۸۳)، فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، تهران، فرهنگ معاصر.
۹. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۵)، خواجه نظام‌الملک، تهران، مینوی خرد.
۱۰. طباطبایی، جواد (۱۳۸۵)، تأملی درباره ایران، جلد اول، دیباجه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تبریز، ستوده.
۱۱. کرین، هانری (۱۳۶۹)، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، نشر توس.
۱۲. غزالی، عیدیت (۱۳۸۵)، اندیشه‌های اقتصادی نظام‌الملک طوسی، برگرفته از کتاب عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان، ترجمه احمد شیبانی، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
۱۳. قادری، حاتم (۱۳۸۳)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، چ ۵، تهران، سمت.
۱۴. محمدپور تهمتن و همکاران (۱۳۹۸)، تأثیر قدرت سیاسی بر سیر تحول سیاست‌نامه‌نویسی، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴.
۱۵. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۷)، ایران در عهد باستان، تهران، نشر- اشرافی.